

ششم آذرماه ۱۴۰۰

آیات الاحکام ۲

نشست سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم عجل لوليک الفرج واحفظه من کل سوء

اللهم اجعلنا من خير اعوانه وانصاره

بحث دیروز کشیده شد به فلسفه تفسیر؛ به این جهت فلسفه تفسیر مطرح شد که گفتگو از آیات الاحکام شاخه ای از تفسیر قرآن است. و وقتی شاخه ای از تفسیر قرآن شد، باید مطالبی که در تفسیر قرآن لازم است، مدنظر قرار گیرد، این جا هم مورد دقت قرار گیرد.

بحث این است که مطالبی که در فلسفه فقه هست آیا ندانستن آنها از سوی فقیه جایز است؟ فلسفه تفسیر و فلسفه اصول فقه و فلسفه دین؛ این ها را یک باحث محقق اسلامی نمی تواند وارد نباشد و نداند.... ما الان با فلسفه تفسیر کار داریم.

ما از ظرفیت قرآن و عوامل توسع فهم و برزمن مانده ها مطالبی گفتیم و گرچه این ها هر کدام به عنوان سه موضوع مجزای می تواند مورد بحث قرار گیرد. مرجعیت قرآن در معارف دین هم بحث بعدی بود که به آن پرداختیم.

آیا باید حداکثری نگاه کرد یا باید قدر متیقن گرفت ..

اول این که باید دید نسبت به دیگر منابع چه برخوردی می شود ضمن این که قرآن یک کتاب قانون اساسی است.

این را هم توجه داشته باشید که اهل بیت عصمت و طهارت برخورد دیگری داشتند .

از یک طرف هم این را می دانیم که نمی توان بی حساب و کتاب هم هر چه را رسیدیم بر قرآن حمل کنیم و همه چیز را به آن نسبت دهیم.

قرآن در باره کافرن و منافقین اشاراتی دارد و می فرماید:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوَذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالًا يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا....

در خصوص ایه مبارکه لن يجعل الله للكافرين على المومنين سبيلا در کتاب فقه و حقوق قراردادها به این ایه مبارکه پرداخته شده است ..

بحث در این است که این ایه چه دلالتی دارد و سوال این است که ما حداکثری از آن استفاده کنیم یا حداقلی؟

ما باید ببینیم حداکثری چیست و حداقلی چیست؟

آیه از لحاظ مفردات، مفاد تصدیقی آن، مشکلی ندارد؛ چون کلمات همه محکم است. یعنی آیه از آیات متشابه هم نیست؛

خداوند متعال هیچ گاه به نفع کافران و به ضرر مومنان معادله ای را قرار نخواهد داد.

به هر حال تحقیق مفصل این مطلب را در کتاب ببینید.

اگر لام لام نفی و ضرر باشد مشکل ندارد اما اگر برای اختصاص باشد، مشکل ایجاد میشود.

انصاف اقتضای می کند که بگوییم سیاق آیه، قبل و بعد آیه این معنا را نمی رساند. اصلاً آیه ادامه قیامت است؛ خداوند می فرماید که روز قیامت بین این ها قضاوت می کند. و آن جا هیچ حجتی خداوند برای کافرین بر مومنین قرار نمیدهد.

آیه از نظر مفردات حتی مفاد تصدیقیش در نگاه اول مشکل ندارد؛ چون کلمات همه محکم است.

یعنی از آیات متشابه هم نیست؛ خدای متعال هیچ گاه قرار نخواهد داد به نفع کافران و به ضرر مومنان (اگر لام را لام نفع در نظر بگیریم) اگر کار به نفع نداشته باشیم و اختصاص را در نظر بگیریم و بگوییم خدای متعال، سبیلی را برای کافران که راه پیدا کنند بر مومنین... قرار نداده است، مسلم است که رویکرد متفاوت می شود.

بحث این است که استعمال الفاظ در بیش از یک معنا را ما هیچ اشکالی در آن نمی بینیم. فقط می گوییم دلیل می خواهد و در قرآن شواهد زیاد دارد. لذا این آیه به این دلیل است که می شود از آیات الاحکام بنابر حداکثری معنا کردن... این جا باید مفسر قرآن به معنای عام و باحث از آیات الاحکام، موضع خودش را روشن کند. البته قدری سخت است.

این آیه گاه روایت هم قرینه و شاهد آن است. ولی در کل باید این معنا روشن باشد که هم پای سیاق در کار می آید هم بحث حداکثری دیدن و حداقلی دیدن آیات است. و عجیب این است که ما نمی توانیم بگوییم قرآن، از محاوره عمومی خارج است و این که خود یک اساسی دارد... سوال این است که ما بر چه اساسی می گوییم در قرآن ظاهر، حجت است و یا روی چه حسابی می گوییم قرآن ظهور دارد قرآن اگر مشکلی برای آن به وجود نیاید ظهور دارد؟

درست است که ما به استناد به روایت قائلیم اما اگر معلوم شود که مراد ظاهر است و معصوم علیه السلام غیر از آن نفرموده اند البته که باید آیه را ببینیم.

اما اگر آیه را دیدیم ولی ذیل آیه هیچ نبود...، یا روایت ضعیف بود یا منافی ظهور نبود، باید به آیه عمل کنیم. با حفظ هنجارهای مفاهمه عقلا در برخورد با قرآن، این را هم مجموعاً باید در نظر داشت که قرآن در واقع قانون اساسی است.

تا خلاف برداشت ما در آیه نباشد، استنباط ما اشکال ندارد.

اگر این آیه را قابل استناد در روابط بین الملل بدانیم؛ در امور سیاسی یا قابل تمسک نباشد... مواردی است که از این زوایا باید به آن دقت کنیم و متوجه باشیم.

امروز با شما می خواهیم وارد شروط تفسیر شویم؛

شروطی که آیتم های لازم را داشته باشد؛ عناصر کمال را داشته باشد و آسیب هم نداشته باشد.

ذو الکمال و ذو الجلال و ذو الجمال باشد

در بحث نظام سازی باید ببینید آیا مجموعاً گزاره ها را وقتی در کنار هم قرار میدهم آیا جواب می دهد یا نه؟... گاه مواردی بیان می شود که از درون آن گاه کابیتالیسم و... در میاید سوال این است که شما در نهایت می خواهید این را به عنوان نظام اقتصادی اسلام مطرح کنید به جهان؟!

به هر حال نظام هست و بحث نظام سازی هم مطرح است و البته این گونه نیست که برخی نظر سلبی دارند.

آقای صدر نهایتاً به جایی می رسد در بحث نظام سازی که می گوید اگر احیاناً فقیه نتوانست با فتوای خودش نظام درست کند، از فقیه دیگری بگیرد (یک فتوای معتبر از فقیه دیگری بگیرد) سوال این است که اگر من به نتیجه رسیدم که نمی توان نظام سازی کرد بروم سراغ فتوای دیگری از شخص دیگری که من قبول ندارم؟! اگر هم بگوییم من هم این فتوای این شخص را قبول دارم، که این در واقع همان فتوای خودمان میشود... لذا این حرف آقای صدر را من از ضعیف ترین حرفها می دانم.

ما میگوییم: جناب آقای صدر! یک فقیه باید همه عناصر دخیل در فتوا را بداند. عقل و مقاصد را ببیند اگر مجموعه ادله را ببیند بهتر به نتیجه می رسد، دیر ممکن است به نتیجه برسد ولی خوب به نتیجه میرسد..

از جمله شرایط خوب تفسیر به عنوان اولین شرط؛ داشتن ابزار لازم است؛ اصولاً تفسیر قرآن ابزار لازم دارد. و ابزار هم یک بخشی از آن داشتن علوم لازم است: لغت، صرف، نحو و کلا علوم ادبی، تاریخ

ارم ذات العمداء.... ذیل شهر ارم؛ امام به ابوحنیفه ایراد گرفته بودند بخاطر مطلبی که گفته بود بعد امام برای این که او را متوجه نقطه ضعف خود کنند، یک سوال کردند و فرمودند : طبق آیه :

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُورَى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيَرُوا فِيهَا لَيَالِيًا وَأَيَّامًا آمِنِينَ؛

منظور از قرای ظاهر، کدام قریه های است؟

که او در جواب امام علیه السلام گفت: نمیدانم؛ فکر کنم بین مکه و مدینه باشد!!

بعد امام رو به مخاطبین کردند و گفتند واقعا طریق بین مکه و مدینه امن است؟! بعد امام علیه السلام فرمودند: من دخله کان امنای چیست؟ گفت: مکه ...

گفتند: حجاج بن یوسف ثقفی که مکه را به منجیق بست ، آیا شهر امنی بود که این کار را کرد؟!

سیاق ، اهمیت دادن به اسباب و شان نزول ، ... این ها همه ابزاری است که یک مفسر باید به آن ها تجهیز باشد.

و یا نحو که از دانشهای بسیار موثر در تفسیر است.

در نحو دو مبنا است که هم برای باحث هم برای مفسر از آیات الاحکام است؛

نحو بصره و نحو کوفه ؛ باید دید این ها چه تفاوتی باهم دارند.... در نحو بصره معانی حروف پانزده تا و بیست و ... نیست معمولا حروف ، یک معنا و یا دو معنا دارند نهایتا مثلا در باء نحو کوفه چهارده معنا برای آن تنظیم می کند.... ولی به نحو بصره که می رسد می گوید یک معنا دارد و آن الصاق است. ما سوال می کنیم بقیه معانی چطور می شود؟ می گوید بقیه را باید با تضمین درست کرد.... سوگمندانه فضایل شهرها هم با نحو کوفه دارند بزرگ می شوند.... و مشرب فکری ادبی آنها از نحو کوفه است.

ب ، من ، الی ، فی و... هر کدام چهارده و ... معنا دارد اما نحو بصره ، بسیار محدود است.

در آیه: فخرج علی قومه فی زینته ... در حالی که باید بگوید مع زینته ...

نحو بصره در این حالت مدعی است که فی را به معنای خودش بگیرید اما در خرج که معنای ظاهر شد دارد یک معنای فرورفتن را تضمین کنید یعنی این آدم بر قومش خارج شد در حالی که در زینت خود فرو رفته بود....

و دقیقا قرآن همین را می خواهد بگوید که زینت قارون یک زینت طبیعی نبود، به علاوه این که دور تادور او را هم افرادی از سربازان و حمایتگران او را احاطه کرده بودند....

و او در واقع بین این ها معلوم نبود.... فی زینته فی محافظان ... که در واقع این جا این کلمه معنای دقیق خود را دارد به همین دلیل ابن هشام که نحو او بر مبنای نحو کوفه هست خیلی جا ها می گوید: ضَمْنَت ...

و یا در آیه یشرب بها عباد الله را ابن هشام با را بای تبعیض در نظر می گیرد

بحث من با شما ادبیات نیست؛

همین دو مبنا را که گفتم ؛ در مجموع، در خصوص تعدد معانی در علم نحو، کتابی هست شرح التصريح علی التوضیح

صرف این که بگوییم باید مفسر یا فقیه با ادبیات آشنا باشد کافی نیست ؛ باید مبناها را در معانی مختلف یک حرف در نظر گرفت و این که مفسر، مشرب نحو ی او ، کوفی است یا بصری است همه را باید در نظر گرفت و بعد قضاوت کرد. بحث دیگری که مطرح است این که تفاوت لغت با فلسفه لغت چیست که من این ها را تماما در جلسات متعدد صحبت کرده ام؛ این که قول لغوی چه موقعیتی دارد ما چه موقع باید از یک لغت استفاده کنیم؟ این ها همه بحث فلسفه لغت است که می تواند ابزار کار ما در این بحث باشد....